**Persian Fragments**

**From the Pārsī accounts**

Mount Harburz (harā bərəzaitī)¹

The mount Harburz and the sea Frāxgard (vouru ḫaṣa)²

The water of Anāhitā⁵

---

¹ MU II, 56, 479. Suppl. persan 3 (BNF), 26⁷; F 35 (Navsari), 554; S 131 (Navsari); F 59 (Navsari), 810. ² MU I, 93. Suppl. persan 3, 68r-69v, 215v-216r; Suppl. persan 6, 50v-51r; Suppl. persan 7, 56v-57r; T 35 (Navsari), 109-10; F 59 (Navsari), 373. ³ Cf. Yt 5.101. ⁴ دوشين/ روشين. ⁵ MU I, 92-3; MU II, 467. M 55 [Die Bayerische Staatsbibliothek (BSB) in München], 13; R VIII 8 (Cama, Mumbai), 350; Suppl. persan 3, 21r, 68r, 215v; T 35 (Navsari), 109; F 59 (Navsari), 373; 3757 (Patna), 102r, 131r; 3752 (Patna), 248.
The mount Harburz, the sea Frāxgard and the three-legged ass

Moses is being told by God about the Mount Harburz, the sea Frāxgard, and the three-legged ass.

1. Suppl. persan 3, 19v; Suppl. persan 6, 51r; Suppl. persan 7, 57; Ou세요 44 (Bodleian, Oxford), 45; T 35 (Navsari), 110; S 131 (Navsari); P 59 (Navsari), 373.

2. MU I, 93-4.

3. Suppl. persan 3, 19v; Suppl. persan 6, 51r; Suppl. persan 7, 57; OUasley 44 (Bodleian, Oxford), 45; T 35 (Navsari), 110; S 131 (Navsari); P 59 (Navsari), 373.

4. MU I, 93-4.

5. MU I, 93-4.


7. MU I, 93-4.

8. MU I, 93-4.


10. Heeman 352 (a), 352 (b).

11. O44.

12. O44.

13. O44.

14. O44.
The last deluge

از اوستا پیدا است که وقت رستاخیز دریا تمام چهاران خواهد گرفت. بدان سبب خواهد گرفت که تمام زمین از او دریا پاک خواهد شد. از آن سبب دریا تمام چهاران خواهد گرفت.

The mount Harburz and the Future Body

وقت تن پسین درگه و کوهها نیست شوند، اما البرز گوی قائم به مانند، جرا که گرده گرد چهاران است. اما پری آن چگونه کم شود وقت رستاخیز اورمزد اوا نشان امضا شدن در این چهار آمپرس کند. بعد از آن به همه خلق گردیدن خود نماید. پس به آسان رود همه آفرینش ازند مرغ و ماهی و گوسفند و جانور همه چسبیده ازند تمام نزدیک شود. این چهار مانند هواه بهشت شود. هر جای آه روان و سربه و جوی، باغ و گلزار و محل ایوان همجنون بهشت شود. پس مردمان در این چهاران به مانند. اورزمزد اوا فریشتنگان بر آسان رود. اما مردمان در این چهاران به مانند و به آن چهاران نه روند.

Mount Sōgand (saokαnča)

rāhī nēvdīravišnīh yazem [kū : rāhī vahišt]. zarrumand abzār rāy yazem [kē ābī šabnamī vahārīg az azērī zamīg ul bē āyed ped rāhī ūy]. sōgand kōfī ohrnazddād yazem.

رام دل‌دربی را بزرگ دارم و زیرین آلت را بزرگ دارم. اینی بکه سوکنت از چهار زمین زیرین آلت سوراخ خوراک کرده است. به آن سوراخ، آلت زمین بر آسان بالا شود و آن از باد ضرب می‌شود. به مر جای به رود و آن کار را بزرگ سرد بهاری پیدا شود. آلت زرین را بزرگ دارم. کوه سوکنت اورزمزد بیشتر کرده را بزرگ دارم.

The Sōgand mountain in the middle of the ocean

سوکنت که اندی میان دریا است. آن گوی همه زینه است. روی با نیم‌پوش می‌دارد و پیشتر به اواخر نیمه و سری به چهارم آسان رسدی است. و بیش از دیر زیر (نه) زمین تا به چهارم آسان. و از سوی نیم‌پوش زمین بالا است. و سوی اواخر زمین باشد.
Mount Sōgand and Polaris

The tree Hōm (haoma) and the water of life

---

21 M 55, 6r, 94v.
22 F 35 (Navsari), 554; F 59 (Navsari), 810.
23 MU I, 415
M 68, 9v-10v-11v; T 35 (Navsari), 110; F 59 (Navsari), 374.
The tree Hōm and the fish Xar (kara)\textsuperscript{25}

digrār ən kʰ: ḏerx̱t ʰom ʰourmẕd ʰvowipəg əgā (ṣ) 131; ṯ. 44, 37v.

Suppl. persan 3, 216v ; Suppl. persan 7, 58r ; T 35, 110 ; S131 (Navsari).

Suppl. persan 3, 68v, 216 ; Suppl. persan 7, 57v-58r ; Ouesley 44, 45v-46r ; T 35 (Navsari) 110 ; S 131 (Navsari) ; F 59 (Navsari), 374.

O 44.

SP3, SP7, T 35.

O 44.

M 49, 192.

The tree Hōm and the bird Sēn (saēna)\textsuperscript{30}

digrār ən kʰ: ḏerx̱t ʰom ʰourmẕd ʰvowipəg əgā (ṣ) 131; ṯ. 44, 37v.

Suppl. persan 3, 216v ; Suppl. persan 7, 58r ; T 35, 110 ; S131 (Navsari).

Suppl. persan 3, 68v, 216 ; Suppl. persan 7, 57v-58r ; Ouesley 44, 45v-46r ; T 35 (Navsari) 110 ; S 131 (Navsari) ; F 59 (Navsari), 374.

O 44.

SP3, SP7, T 35.

O 44.

M 49, 192.
همجوان ان سین مرغ بی‌عیینی: مانند سین مرغ. این است که این سین مرغ بر درخت هوم می‌نشیند و شاخ درخت هوم را می‌چسباند تا تخم‌های که بر درخت هوم شکست شده باشد در زیر و راکش می‌افتد. بعد از آن ارها از حجوم نیا از ایزد آب در دهان خود می‌گردد، آن تخم‌ها نیز با آب همراه در دهان اوشان می‌آید. پس وقت باران باریدن آن تخم‌ها نیز با باران بر زمین فروذ می‌آید، و گونه گونه اشجاری از آن تخم ظاهر می‌گردد، و منفعت بسیار از آن درختان به دنبای می‌رسد. از آن سیمرغ به دنبای این نفع می‌رسد. همچنان به‌هوا ایزد فیروزگره مانند سیمرغ نفع و نعمت و باری به خانه و مکان مردمان می‌رساند.

The sea-ox Sarsûg (*darǝγō.sūka)

۳۲ گاو سراسوک از که بود، و خویشکاریش چه بود؟

۳۳ دیگر آن که: دادارد اومرد به تقدير خویش گاوی اندرودن دریا پیدا کرده است. بر

The king Göbed (*gao.paiti), a half-man half-bull creature

۳۱ از روایت بهمین پونجه/ بروزی. دیگر آن که: خداي عروجبل مر اغیرت را یک

پسری داده است ماننده فرشته باکثر است و همیشه بر کارشدن دریا است. تن او از

کمر مانند گاو است. و از سر تا کمر مانند مردم است. نام او پوود شاه می‌گویند.

اوهوش است.
از روایت شاپور بروجی. دیگر: بود شاه و یوبید شاه و گویت و هواگوا این هر چهار

نام پگی مره است، پسر اغیربرت که اهوس است]

[۳۷۵۲] پرشن: گویت شاه و یا یوبید شاه از نسل آدم است، یا فرشته است، و تنها
پژش چون می کند؟

پاسخ آن گه: یوبید شاه پسر اغیربرت است. خدا، تعالی او را به مثل فرشته آفریده است. سر نآ میان مثل آدم است، و میان نا یا ی مثل گاو در کنار هار، زر پژش می کند.

[۳۷۵۲]۲۷۶۳ س ب ۳ و آب پژذاتاره می کند.[۳۰۴] از زور پژش جمله در باک می سارند و فرشتگان با هم همبان اند (ازولی ۴۳۲ همیرانند). از این سبب اهوس است.

۵۰ به باید دانست که گویت شاه ۴۶ اغیربرت سر نا تاف به شکل آدم، و تا پای به شکل گاو، و با هوم دستور در سر دریان وان و سخنجمه ینت بی پژش می کند و آب به دریا می رزند، و خرسنگ که شیاطین به دریا دارند که پسر آن [۳۰۴] زر تشت که اشیور و اوشیورده و سوشنیتها به زنده و تنه کند، و و سخنجمه به لب این دریا از این عالی افریده، از این جهت آب زور به این دریا رزند که آن خرسنگان نیست گردند. و بعد از آن جمله ماهی که ازد عالی خلق نموده به آن دریا آن ریمینی از شیاطین که نیست گردنن می خوردند، و بعد از آن خرسنگان نیست گردند. و این دریا گذاشته بر این دریا مادام که آن کلامهی تزدیک آن سه با رسد، آن نظر بر کلامهی انداد و این پژذاتاره شود و همه ریمینی آن ببرون شود.

[۳۷۷] از کتاب مینو خرد می گویند. این نظم داراب هرمزدیار گفته است:

[۳۷۶۳] گویت شاه است اندر آن جای ویژه. ۲۸ میان خنیرس به ایران گویت.

بود نام او نیز هواگو. یوبید شهش نز خوناه ور.

پهن و آش فور بور اغیربرت است. به ارطوسقین اند و راش است.

هم از تیمین اورش مرد هست. چو از پای تا نیمن گاو هست.

پژش می کند ازد کرگار. همیشه نشینده دریاب پار.

خراسنگ به میرند زو پیسره. همی رزند زور اندرز زره.

پژش. یزد گن به کرده به آب.

به دریا هن می ریخته زوهر آب. چو وران پیسرز خراسنگ.

همی واردی سپس به روز چهاره. چه باران خراسنگ شده جای آب.

The birds Amrōš (*amraoš) and Camrōš (camraoš)
From the Persian commentary of the Nāmstāyišn 39

 일을 نامبیا یکی درخت و دو مرغ انوش و بیمارگ آفریده است. آن درخت
را هر سالی هزار شاخ نو پیدا می‌شود. بر آن شاخ تخم به تمام اوزند، و آن تخم همه
پخته شوند.

یکی مرغ که امرش نام است، او بیاد و بر آن شاخ به نشیند، و آن شاخ را به
جنیاند، و تخم هزار شاخ همه بر زمین فرو ریزد.

و دیگر مرغ که نام او چمرش است. 44 او بیاد، از بر و باروی خویش چانه به زند
که از بر زدن همه تخم در دریا بی‌بنداد. 45 همان تخم در دهان (م. ۸۸ در روز) ابر
پاران بیاد. همان ابر بر زمین به بارد. همه تخمها بر زمین پیدایید.

A division of the earth

A diagram 46

---

39. MU I, 415
M 68, 9v-10v; T 36 (Navsari), 111; S 131 (Navsari); F 59 (Navsari), 375; 3752 (Patna), 208r.

40. م. او تخم تمام Afrīd و خواریان و دار و درختهای و کاهه‌ای Afrīd از پره‌انه
41. MX 62.40-42.

42. م. ۸۸ فرموده است که
43. م. ۸۸ ورگوس اسم دریا است آن فرات دریا اهرمزم
44. س. ۱۲۱ و یکی مرغ چمرش نام است.
45. م. ۸۸ همه تخم در کناره باند آن تخم تمام یک‌ایکی در دریا می‌اندازد.
46. R VIII 8, 349v.
Another diagram

The seven climes (karšvar), the lands of Xvánirah
(xvanirəθa)\(^{48}\)

The seven climes (karšvar), the lands of Xvánirah
(xvanirəθa)\(^{48}\)

٨٩٨ ٤٩٠٩٨ 

\(^{47}\) M 68, 3v. Cf. also MUL (Mumbai University Library) 51.2, 473. \(^{48}\) MU II, 61, 464. R VIII 1B, 372; Suppl. persan 3, 407v-408r; Suppl. persan 6, 70v; MUL 51.2, 473; F 59 (Navsari), 679; T 86908 (Tehran), 342r, 488v.

٩٨٨ ٤٩٠٩٨ 

\(^{49}\) م ٦٨، ٣٠٠. Cf. also MUL (Mumbai University Library) ۵١.٢، ۴۷۳.

\(^{50}\) MU II، ۶۱، ۴۶۴. R VIII ۱B، ۳۷۲؛ Suppl. persan ۳، ۴۰۷v-۴۰۸r؛ Suppl. persan ۶، ۷۰v؛ MUL ۵۱.۲، ۴۷۳؛ F ۵۹ (Navsari)، ۶۷۹؛ T ۸۶۹۰۸ (Tehran)، ۳۴۲r، ۴۸۸v.

\(^{51}\) ای فیک چهار هزار فرسنگ اند.
در هفت کشور زمین ملكها، از غرب به مرگب، سوه در گوشه‌های خاور، فردهنش
در گوشه جنوب و گوشه آتن (اگنو)، و یدمدهش در گوشه جنوب و نبروت (نیروت)،
وروزشته در گوشه شمال و واپ (باباب)، وروزهش در شمال و ایشن (لایشن)، گوشه
خروس بامی در میان ایشن است و این شش کشور از خرس بامی هفتسد فرسنگ
دور است -هم یک فرسنگ میل چهار شود.

در خرس بامی ملك هفت هفت است، اسم آن هفت نوهسته است: تازگان یعنی
عبرستان‌های: ایران، توران، مازندران؛ روم، هندوستان؛ چین، این هفت ملك خرس بامی
داخل است.

دیگر: کنگز و ایرگوز و ر مر جهم‌در و کشمیر و دیگر تمام ملك داخل خرس
بامی اند. این همه ملك اشو بودن.

اهفت اقليم؛ اقليم اول ملك هندوستان؛ اقليم دوم ملك چین؛ اقليم سوم ملك
عرب و حبش؛ اقليم چهارم ملك ایران؛ اقليم پنجم ملك توران؛ اقليم ششم ملك روم؛
اقليم هفتم مازندران.

یچهار سوی جهان را به ایران و ترکستان و عرب و هندوستان باشد، به هفت
کشور بخش گرده اند، و هر کشوری را به نام خوانندن، چنان که: کشور اول را به یک
خوانند یعنی ترکستان، و کشور دوم را به نام خوانند یعنی چین و ماجین، و کشور
سوم را به (فریدش)، خوانند یعنی هندوستان، و کشور چهارم را به نام خوانند
یعنی مغرب چینی، و کشور پنجم را وروشتر خوانند یعنی دیار عرب، و کشور
ششم را وروشتر خوانند یعنی ولایت روم و کشور هفتم را به نام بامی
خوانند یعنی ایرانشهر که به میان چهارن سه و از این هفت کشور زمین ایرانشهر
بزرگتر بوده و به هر چیز و هنری نهشت است.

52. M 68, 2.
53. M 68, 3r.
54. Suppl. persan 3, 407v.
55. F 61 (Navsari), 183-84.
دنیا: آن که از سوی بخشی است که در هند دارد و آن که از سوی چپ است. 

هندستان دارند و آن که از سوی راست است. 

و این کشور مکان اسپانیا بوده و این کشور مرغوم است. 

کشمیر است که در میان هندستان و ترکستان فنده است. و آن دارای این خواهد شد. 

و فروشند را با یکدیگر خواهند.

Planets and lands\textsuperscript{56}

اقلیمی کشورهای هفتم حاشیه زمین است. جمع او اقلیمی ابدان هفت است به شمار کوچکی. هر کشوری به کوچکی نمون است. یعنی منسوب است که همان کشور و همان کشور مکه است. 

و بلاد ایران چنین کشور مشتری است. بلاد ایران چنین کشور مکه است. 

و بلاد خراسان کشور مشهور است. بلاد ایران کشور بزرگ است. بلاد ایران کشور عطرای است. بلاد براف (غرب) کشور پمر است.

Again\textsuperscript{57}


Again\textsuperscript{58}

خراسان

بلخ تورک شام چین ماوراء نهر هندستان

ملک ملک ملک ملک ملک

اسمان اسман اسман اسمان اسمان

سورج چند ماه منگل بوهد ورسیت شوکر صنیر

Again\textsuperscript{59}

دیگر آن که هفت ستاره بر اقلیم‌های چهار سوی گذاشته است. توشته شود. هر 

ملک. تا تا این ستاره که سابه و نور خود بر ملک افکند همین مثال دارد. حقیقت‌های 

ستاره و مکان بر ملک جای داده اند. و نگهبان کره اند. 

ستاره، کیوان بر ملک هندستان سابه و تابشی دارد؛ از تا تا اور مردمان هندستان 

پیوشا و بی‌یا اند. اختیارت کیوان دارد. 

دیگر زهره، یعنی ورسیت، بر ملک چین سابه انداده و مقبلا دارد. مردم آن جای 

همین اختیارت زهره دارد.

\textsuperscript{56} R VIII 8, 359v.
\textsuperscript{57} 3757 (Patna), 128r.
\textsuperscript{58} 3757 (Patna), 127v.
\textsuperscript{59} 3757 (Patna), 127v.
مسجد زمین از مشرق تا غرب یک لک و چهل هزار فرسنگ است. از این مجموع
پنجاه و یک هزار بیبلان است که مسکن دیوان و جردنگان است. چهل و چهار هزار
فرسنگ دریا است که مسکن ماهی و خرچنگ و نهنگ و مار و غیره است. چهل و پنج
هزار هزار فرسنگ آبادانی است. از این جمله دوازده هزار فرسنگ زمین هند است. شش
هزار فرسنگ زمین روم است. چهار هزار فرسنگ زمین خراسان است. هفت هزار
فرسنگ ریگ و کوه و بخش است که آن چرا ماجین می‌گویند. دوازده هزار فرسنگ
دو میلیون است. هزار فرسنگ یاچوج و ماجوج است. دو هزار فرسنگ آمریکایی است.
سبیصد فرسنگ جزیره که آن را شهر دفار (۶۹) گویند. هزار فرسنگ گرد بر گرد کوه
کاف است. و دو هزار فرسنگ ۶ سملارا (مسلمان) است.

Again

[ذكر حدود دنیا از کتاب دیگر]

آن که زمین کروی است مثل گرگ‌دکان، وسعت آن از آن جای که خورشید بر می
آید تا بدان جای که قوی می‌رود یک کسد و نهفت هزار فرسنگ است. هر فرسنگ
سه گروه هند است. و قرارداد چنین است که: هشت یک یک انجکشت، و بیست و چهار

60 Suppl. persan 408r; R VIII 8,359r; F 59 (Navsari), 676; T 86908, 488v.
61 س پ ٣ چهر هزار فرسنگ زمین ترک و خنست و نهفت هزار فرسنگ زمین خراسان است.
62 Suppl. persan 3, 408r; F 59 (Navsari), 676; T 86908, 489r.
First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again

First human settlement

Again
ایران و توران و مازندران و چینستان و روم و سند و تازگان. این هفت اقیان از هفت جفت فرزندان شده، چون که از یک فراک مهیا هفت جفت فرزند پیدا شد. سیامک اندار آن هفت جفت فرزند داخل بود. آن سیامک در ملك ایران زمین فرستاد و از پادشاه شده.

۳۷۵۲ بر روش آن که: زم گیومرت در جهان چه سان بیا شده، و چون جفت شده.

از روایت برخوی از روایت شاهیار برخوی، پاسخ آن که: گیومرت زن زن نه داشت. وقتی که به رحمت اپیدی پیوست، شعری در (رضو ۶۷۰ زمین) آمیخت. بعد از آن مشی و مشیانه از زمین رستند. ۶۷۰۳ در برف و برف رودنه. آت ۸۷۵۲ تمام آدم از نسل ایپاران بیدا شده اند. از پیش. مهر و مهرانه هفت جفت بیدا شده. آن فرزند هفت جفت را به هفت گیومرت، به ارزش موه و شوهر و نویدش و وحیدش و ویروش و گیومرت و خرس بامی، پس در آن هفت فرزند یک فرزند که نامش گیومرت ۶ اتام. ۶۷۵۳ بود، از آن به خرس بامی فرستاد. از پشت یک اتام گیومرت ۶۷۵۳. ۶۷۵۳ هفت گیومرت بیا بیدا شده. آن هفت جفت فرزند را به هفت اقیان فرستاد: ایران، توران، مازندران، روم، چین، سند، تازگان. این هفت اقیان از هفت جفت فرزندان شده که هر یک جفت فرزند به هفت اقیان فرستاده. چون که از یک فراک مهیا جفت جفت بیدا شده ۶۷۵۳ سه اند آن هفت جفت فرزند داخل بود. آن سیامک در ملك سیاسی ایران فرستاده و پادشاه شده.

از روایت بهمن پونجه دیگر: یکاد ادم را زن هنه بود. متنی بابا آدم بر زمین رسید. پس از آن متنی یک جفت بیدا شده، یک پسر و یک دختر. پس از آن یک جفت تمام خلق بیا شده است.

دیگر آن که: این هفت ایوختست که برهنی است رز و سیم و مس و ارزی و اسرپ و ویالاد و اه: از متنی گیومرت بیا شده اند.

دیگر: هد سره مربن که بنده شده اند این ده جنس نیز از گیومرت بیدا شده اند.

دیگر آن که: همه چهاری و جاور از پشت گاو بیدا شده اند.

دین پوریونکیشی: آن را گویند که گیومرت و هوشگد دین به یک دانی وقت ناداشته.

وشتاش.‌

دیگر: کالیلب گیومرت از آب و آتش و باد و خواک کرده است.
The Vara of Yima

کيفيت ور جمگرد.

ور جمگرد سه محله است در يک محله نهسد جفت است; در ديگر محله ششند جفت، و در سهديگر محله سپسند جفت.

ششند جفت؛ دو فرسنگ درخالتا، دو فرسنگ آبادانی، و دو فرسنگ کشت و کار است.

ور را جهار رود است: در يک رود عسل، در دو يم رود روغن، در سه يم رود شیر، و در چهارم رود مي است.

عمر مردم به سدوينچه سال رسد. 8 پس از چهل سال بیرا (بالتا) گردید. پس از آن دو فرزن زاید، يک پسر و يک دختر، آنها هم هن ميرند، هن کم هن زبانه.

The fort Kang (kaŋha)

در زبان زند اوسطا کنگدز گفتگه است; گردش او هفتند فرسنگ گفتگه است. آن چاي یادشاهی سروش است، و گویت شاه سردار هست.

کنگدز و ایران گویز و چمگرد گفتار پيش نویشته است. تمام حقیقت از جاماسپ این گفتار سه شهر دروست كرده نویشته است.

Again

پاسخ این که: شاه گیخسرو اهوش است، در کنگدز است، و مینوخرشن است.

---

67. MU II, 469. Suppl. persan 3, 22r; MUL 51.2 474; F 35 (Navsari), 572; 3752 (Patna), 199v; T 86908, 349v.

68. MU II, 444. T 86908, 352r.

69. M 68, 2v-3r.